

نگاهی به کتاب «در باب اوقاف صفوی»

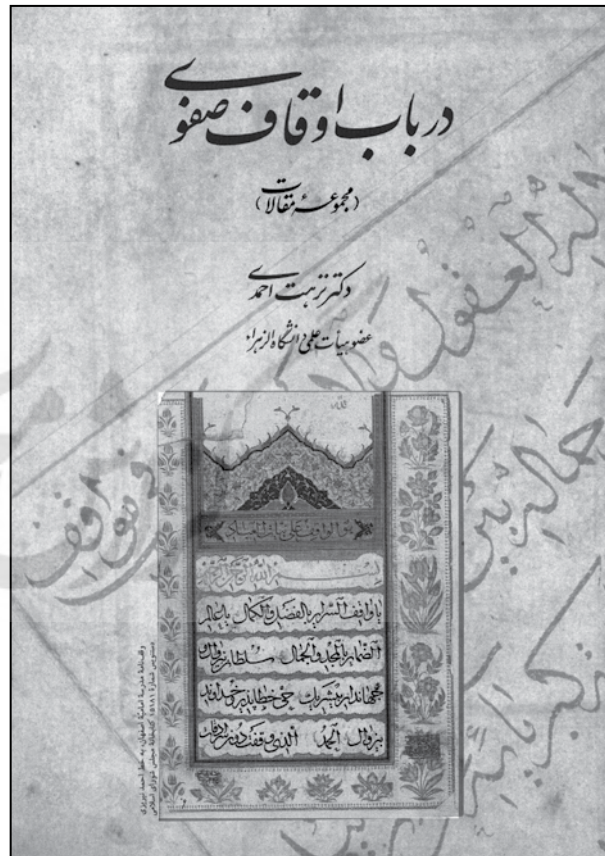
میر محمد علوی

کار دارند اما پس از چند سال متوجه می‌شویم که به‌مراتب از ما بهتر شده‌اند به طوری که می‌بینیم در سمینارها و مجلات علمی حرفی برای گفتن دارند و تا آنجا پیش می‌روند که درمی‌یابیم از ما کلی جلو زده‌اند. چرا؟ به نظر می‌رسد پاسخ روشن است. استادان جدی و مجلات و ناشران سخت‌گیری دارند. به عبارتی، به‌ندرت و شاید از سر اتفاق دانشجو و استادی می‌تواند هر چه را که به نظرش مهم رسید منتشر کند. از این‌روست که مقالات آنها حتی پس از چند دهه مشتاقانه ترجمه می‌شود و مزه آن مثل طعم سیرترشی کهنه ته ذهن و زیر زبان می‌ماند.

نقد در جامعه ما بیشتر جنبه منفی دارد. شاید بدین دلیل که به‌ندرت اثر قابل توجهی منتشر می‌شود. حال آن که عموم مصححان و مؤلفان، حتی مشهورترین آنها دچار این توهم‌اند که اثری بدیع تولید کرده‌اند، اما با کمی کندوکاو معلوم می‌شود که بنده خدا در مضیقه بوده و لذا مجبور شده طرحی یا مقاله‌ای برای «سد جوع» بنویسد. چه می‌شود کرد؛ سد جوع هم از ضروریات است!

یکی از کتاب‌هایی که اخیراً گرفتم و به هزار بدبختی خواندم، در باب اوقاف صفوی نام داشت. این کتاب، مجموعه‌ای از دوازده مقاله یا شبه‌مقاله است. عناوین این مقالات بدین قرار است:

۱. وقف‌نامه، شیوه نگارش و اصطلاحات آن
۲. ساختار نهاد وقف در عصر صفوی
۳. تأثیر نهاد وقف در نظام آموزشی دوره صفوی
۴. شیوه اداره مدارس بر اساس وقف‌نامه‌ها در دوره صفوی
۵. چهار وقف‌نامه از مدارس دوره صفوی
۶. تعامل نهاد روحانیت و نهاد وقف



در باب اوقاف صفوی؛ زهت احمدی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش، ۲۳۱ ص + ۱۰ ص نمایه + ۵ ص کتابنامه، وزیری، ۶۰۰۰ تومان.

همه ما در طول تحصیل در دانشگاهی مثل دانشگاه تهران چند دانشجوی خارجی که در حوزه ایران‌شناسی تحصیل می‌کردند دیده‌ایم؛ هنوز هم می‌آیند و می‌روند. با آن که در روزهای آغازین برای ما این پرسش مطرح است که با فرهنگ ما چه

جای خود دارد. مؤلف که دستی هم در ترجمه دارد اصلاً از آثار دیرسال و مهم هیربرت بوسه، سعید امیرارجمند، مچسنی، صفت گل و... استفاده نکرده است؛ این در حالی است که در کتابنامه ذیل منابع لاتین مقاله مچسنی نیز دیده می‌شود.

مقاله سوم که داعیه بررسی تأثیر نهاد وقف در نظام آموزشی یا شاید بر نظام آموزشی را دارد نیز از همان سنخ است. در این مقاله، مبنای کار سفرنامه‌ها است. اما مسلماً اگر کتاب امیرارجمند و حتی کتاب علم در اسلام نصر خوانده شده بود، سیر نگارش مقاله و نتیجه‌گیری آن چیز دیگری می‌شد. این اشکالات بر مقاله چهارم و سایر مقالات هم وارد است. افزون بر این که برای اکثر ادعاها منبع و مأخذی ذکر نشده است؛ حتی برای آخرین مقاله که فقط بر اساس یک سند نوشته شده است.

استنساخ چند وقف‌نامه با جملاتی نه چندان غنی، مقالات دیگر این مجموعه را تشکیل داده است. باز خوانی این چند فقره سند هم چندان مطلوب نیست. از جمله در صفحه ۱۰۷ که مربوط به چهار وقف‌نامه از مدارس دوره صفوی است، ذیل عنوان «حاشیه سمت راست»، محقق وقف‌پژوه بخش قابل توجهی از متن را همچنان در حاشیه جا گذاشته است. حال اگر دانشجویی ناگزیر به استفاده از این ماده خام و منبع دست اول باشد، از کجا سر در خواهد آورد؟

در تحقیقات خرد توجه به منطقه و مشخص کردن ویژگی‌های منطقه‌ای ضروری است. اما ظاهراً مؤلف کتاب هیچ لزومی در این امر ندیده است. همچنین، اگر چه عنوان کتاب در باب اوقاف صفوی است ولی دریغ از فصلی کوتاه که به موقوفات آستان قدس رضوی، حضرت معصومه سلام الله علیها، آستانه حضرت عبدالعظیم و موقوفات مهم بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی اختصاص یافته باشد.

در پایان باید بیفزاییم که برای بهبود و تکمیل این اثر لازم است مقالاتی که در ده سال اخیر در حوزه صفویه‌شناسی به فارسی و زبان‌های دیگر نوشته شده است خوانده شود؛ کاری که مؤلف آن را از خود دریغ داشته است.

خواندن این مقالات، در وضع کنونی، مثل استنشاق بوی سیر کلافه‌کننده است.



۷. تشیع و وقف در عصر صفوی

۸. کارکرد موقوفات در گسترش مراسم مذهبی دوره صفوی

۹. زنان واقف در پایتخت صفوی

۱۰. دو بنای ماندگار از دو بانوی دربار

۱۱. دو وقف‌نامه از دو بانوی صفوی

۱۲. نجات فرزند انگیزه‌ای برای وقف

این نام‌ها چندان دلچسب و دقیق نیستند. عنوان کتاب (در باب اوقاف صفوی) خود بر دوره صفویه صراحت دارد، لذا هشت بار تکرار نام «صفوی» در عناوین ضرورتی نداشت.

کتاب یک پیشگفتار چندصفحه‌ای دارد که لازم بود مؤلف در باب فایده و اهمیت هر مقاله چند سطر می‌نوشت. این خلأ در مقدمه هر مقاله نیز مشهود است. به عبارتی، مؤلف نتوانسته است نشان دهد که نوشته او در حوزه مطالعات صفویه‌شناسی چه ارزشی دارد و در صدد پاسخ به چه مسائلی است. به عبارت دیگر، پیشینه تحقیقات صفویه‌شناسی مبتنی بر اسناد در این اثر جایی ندارد.

مؤلف با آن که بر اهمیت تحقیقات مبتنی بر اسناد تأکید کرده است اما در این پیشگفتار حتی در حد پاراگرافی به آرشوهای مورد استفاده خود نیز نپرداخته است. خواننده فقط در صفحه شصت و شش کتاب است که متوجه می‌شود مؤلف از یکصد و سی و شش وقف‌نامه مربوط به دوره مذکور در سه مرکز در کرمان، اصفهان و مشهد استفاده کرده و یا سراغ گرفته است. هدف اصلی مؤلف در انتشار این اثر مشخص نیست. اولین مطلب یادداشت و شبه‌مقاله‌ای در باب شیوه نگارش وقف‌نامه است اما مؤلف از هیچ‌یک از یکصد و سی و شش وقف‌نامه‌ای که دیده شاهد نیاورده است.

این ساده‌نگری در خصوص تعداد انگشت‌شمار واژه‌ها و اصطلاحات وقفی هم وجود دارد. معلوم نیست چرا در تعریف این کلمات از اسناد و آثار فقهی استفاده نشده است. تنها منابعی که در این صفحات نام برده شده «لغتنامه دهخدا» است. هر چند مؤلف در پیشگفتار اسناد را به دو دسته «دولتی و غیردولتی» تقسیم کرده، اما در ذیل تعریفی که برای وقف‌نامه آورده مشخص نداشتند است که از نظر ایشان وقف‌نامه‌ها زیرمجموعه اسناد دولتی اند یا غیردولتی.

مقاله دوم درباره ساختار نهاد وقف در عصر صفوی که

